

ادامه از صفحه ۵

چرافضای کسب‌وکار هنوز بهبودنیافته‌است؟

در چنین شرایطی بهتر بود دولت فارغ از نتیجه مذاکرات، تیمی را مأمور ارائه برنامه برای اقتصاد بسا‌ت‌جریمی می‌کرد تا این تیم برای شرایط فعلی کشور برنامه خود را ارائه دهد. امروز با اینکه بسیاری از مشکلات سخت‌افزاری هنوز وجود دارد و فعالان اقتصادی کشور نمی‌توانند به‌راحتی تمام ذهنشان را به کسب‌وکارشان معطوف کنند، اما باید بدییریم که دولتی بر مصدر کار آمده که نیم‌نگاهی به بخش خصوصی داشته است. بسیاری از فعالان اقتصادی می‌دانند که به‌پشت‌راند وضعیت کسب‌وکار موضوعی رفاه‌و‌ای است و بهبود برخی فاکتورها به اتحاد سه قوه نیاز دارد. ازاین‌رو توپ بدشدن فضای کسب‌وکار را نباید به زمین دولت انداخت و بهتر این است که فعالان بخش خصوصی خود اتحادی را ایجاد و برای حضور پررنگ در عرصه اقتصاد کشور چانه‌زنی بیشتری کنند. اگر در شرایط موجود بخش خصوصی نتواند سهم بیشتری از سفره اقتصاد را به دست آورد، بعید است که در سال‌های آینده بتواند این سهم را افزایش دهد. بیشتر سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به اثرات مثبت برجام واقف هستند و خوب می‌دانند که اگر مذاکرات هسته‌ای به توافق منتهی نمی‌شد، فضای اقتصاد تا چه حد بسته می‌شد و کسب‌وکار هم محدودتر از این می‌شد. یکی از سیاست‌های خوب دولت در این زمینه، به همراه‌بردن هیأت‌های بخش خصوصی به‌همراه رئیس‌جمهور در سفرهای خارجی است. این حرکت جدید گویای این است که دولت‌مردان فعلی قلباً اعتقاد به توانایی‌های بخش خصوصی دارند. همین که سیاست‌گذاران اقتصادی کشور با یک دید بلند از بخش خصوصی استقبال می‌کنند، خود امیدوارکننده است و می‌تواند افراد را تشویق به فعالیت در صنعت و تولید کند. اما باید بدییریم که مسائل کلان و اساسی اقتصاد پیچیده‌اند و تنها با شعار محقق نخواهند شد.

کارشناسان توقع ندارند همه اصلاحات اقتصادی در چند هفته و چندماه صورت پذیرد، بلکه انتظار آن است که دولت با شفافیت پای در مسیر درست بگذارد. بارها از دکتر روحانی شنیده‌ایم که ما باید به سمت اقتصاد جهانی حرکت کنیم و به WTO پیوندیم تا تولید صادرات‌محور داشته باشیم و بازارِمان را رقابتی کنیم. با اینکه چنین سخنانی مرتباً از سوی رئیس‌جمهور گفته شده اما ابزار اجرایی برای رقابتی‌کردن بازارها فراهم نشده است. در نتیجه رقابتی‌کردن بازار است که بهبود فضای کسب‌وکار به‌وجود می‌آید و این‌ کار، نیاز به مؤلفه‌های مشخصی دارد که به نظر می‌رسد برای آنها برنام‌ه‌ای وجود ندارد. انتظار می‌رفت همان‌گونه که دولت درباره برجام توانست همه ارکان را یک‌دل کرده و آن را به انجام برساند، درخصوص بهبود وضعیت اقتصادی هم بهتر بود کارهایش را در پشت‌پرده انجام می‌داد و این تفاهم را به وجود می‌آورد. درباره اصل ۴۴ هنوز نمی‌دانیم چه باید بکنیم و خطاهای بسیاری صورت پذیرفته و ما از نظر سیاسی یک تافته‌م نیاز داریم تا بدانیم با این حجم عظیم مالی مملکت که در قالب سهام عدالت یا رد دیون در اختیار نهادهای شبه‌دولتی افتاده، چه باید کرد؟ در مورد تعرفه‌ها اتفاقی نیفتاده و بارها دیده شده که وزرا هرکدام با نظر شخصی‌شان اعمال‌نظر کرده‌اند. در مورد قیمت‌گذاری هیچ تفاهمی صورت‌نگرفته و دولت در برخی موارد تنها نظاره‌گر است. در چنین شرایطی فرض کنید سرمایه‌گذار خارجی تصمیم به حضور در بازار ایران بگیرد، قاعدتاً او باید بداند س‌رنوشت قیمت‌گذاری و نظام تعرفه‌ها در این مملکت چگونه خواهد بود و مهم‌تر از همه اینکه بداند بخش خصوصی واقعاً چقدر اختیارات دارد؟ باید قبول کنیم که دولت هنوز نتوانسته در حوزه اقتصاد نیروهایش را متمرکز و یک‌دست کند (همچون تجربه برجام). باید توجه کنیم که در یک فضای پرابهام، سرمایه به‌سوی فعالیت‌های زودبازده می‌رود و بنابراین اشتغال موردنظر را به وجود نمی‌آورد، اگر این اتفاق بیفتد، باید فکری به حال بی‌کاری سیل تحصیل‌کردگان و جوانان بکنیم. دولت با به‌ثمررساندن توافقات هسته‌ای بیشترین خدمت را به اقتصاد کرد و اگر همین توافق را به دست نمی‌آورد، اوضاع بسیار بغرنج‌تر از وضعیت فعلی می‌شد و بنگاه‌های بیشتری به سمت تعطیلی می‌رفتند. در شرایط پیش‌رو نیز بهتر است بخش خصوصی با صبر و حوصله بیشتر همچنان در کنار دولت قرار گیرد تا در آینده نزدیک اصلاحات لازم در ساختار اقتصاد صورت پذیرد و فضای کسب‌وکار بهبود یابد. تردیدی نیست که اگر شاخص‌هایی نظیر تورم، رشد، نرخ بی‌کاری، ریسک سرمایه‌گذاری و... بهبود یابند، فضای کسب‌وکار کشور وجهه مناسب‌تری نزد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی پیدا خواهد کرد و آن‌موقع است که می‌توانیم به حضور سرمایه‌گذاران در بازارمان خوش‌بین باشیم.

اقتصاد

چرا برخی به‌دنبال فشار بر دولت برای افزایش قیمت ارز هستند

دلار نباید گران شود

حمیدرضا قاسمی، پژوهشگر اقتصادی

کالا‌های اساسی، دارو و کالا‌های پزشکی را گران خواهد کرد و از آنجا که امکان جایگزینی این کالا‌ها با تولید داخلی حداقل در کوتاه‌مدت غیرممکن است، رفاه مردم را به‌شدت کاهش خواهد داد.

نکته حائزاهمیت دیگر در این‌باره این است که حتی اگر با افزایش نرخ ارز واردات کاهش یابد، عملاً برنامه‌ریزی مطلوبی برای جایگزینی تولید داخلی به‌جای واردات وجود ندارد. آنچه که می‌توان به‌عنوان میراث به‌جامانده از برنامه تعدیل ساختاری بعد از انقلاب در این زمینه به آن اشاره کرد، سیاست جایگزینی واردات در قلمرو کالا‌های نهایی است نه کالا‌های واسطه‌ای، سرمایه‌ای و تکنولوژیکی. به عبارت دیگر به‌جای آنکه برای کالا‌های سرمایه‌ای و واسطه‌ای مورد نیاز صنایع کشور جایگزین مناسب واردات ایجاد شود، این عمل در برخی از کالا‌های نهایی صورت گرفته است به‌طوری‌که در تولید مرغ به واردات دان، در تولید روغن به واردات دانه‌های روغنی، در تولید فولاد به ورق‌های آل‌باز و در تولید دارو و پتروشیمی به واردات کالا‌های واسطه‌ای و سرمایه‌ای نیازمندیم.

از طرف دیگر حاشیه سود برخی از تاجار که کالا‌های بی‌کیفیت را وارد کشور کرده و به فروش می‌رسانند به حدی بالاست که با وجود افزایش نرخ ارز نیز واردات این نوع از کالا‌ها همچنان پرسود خواهد بود. موضوع دیگری که در دفاع از تضعیف ارزش پول ملی مطرح می‌شود، اثر آن بر قاچاق است. در این رابطه نیز باید گفت که طبیعتاً متغیرهای کلیدی نمی‌توانند در این‌باره به‌عنوان ابزار سیاستی مطمئنی به‌کار بروند. قاچاق علاوه بر اینکه تابع متغیرهای اقتصادی است، به عوامل دیگری از جمله عوامل نهادی، ساختار نظم اجتماعی و اقتصاد سیاسی وابسته است. حتی اگر این عوامل بنیادی را در نظر نگیریم، قاعدتاً با افزایش نرخ ارز ممکن است انگیزه قاچاق وارداتی کاهش یابد اما انگیزه قاچاق سوخت و اقلام ضروری مصرفی افزایش خواهد یافت.

هنگامی که گمرکات کشور شفاف نباشد، نظارت و کنترل هوشمند وجود نداشته باشد و برخی از ارگان‌های حاکمیتی در امر صادرات و واردات دخالت داشته و صاحب فرودگاه و بندر اختصاصی باشند، نمی‌توان با افزایش نرخ ارز امید به حذف قاچاق داشت.

مسئله دیگری که در تحلیل‌های مربوط به تغییرات نرخ ارز باید به آن توجه کرد، تورم است.

در اقتصادهای باثبات و دارای بازار عمیق ارز، تغییرات نرخ ارز بر توروم محدود است و در واقع ارز عامل تأثیرگذاری بر انتظارات تورمی نیست؛ اما در اقتصاد ایران تغییرات نرخ ارز از مجاری متعدد، سطح قیمت‌ها و توروم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این تأثیر ابتدا از طریق واردات کالا‌های مصرفی، ضروری و اساسی قیمت‌های داخلی را به میزانی فراتر از سهمی که کالا‌های مصرفی وارداتی از آن کالا‌ها دارند تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا برخی از این کالا‌ها جایگزین کافی در داخل ندارند و زمینه را برای افزایش قیمت سایر کالا‌ها فراهم می‌کند.

همچنین در اقتصاد ایران تغییرات نرخ ارز می‌تواند از طریق توروم مبتنی بر فشار هزینه‌ها، بر سطح قیمت‌ها اثر بگذارد. وابستگی تولید به کالا‌های واسطه‌ای، مواد اولیه و کالا‌های سرمایه‌ای وارداتی باعث می‌شود هزینه‌های تولید به‌شدت افزایش یابد. ازطرف‌دیگر به دلیل اینکه نرخ ارز یک متغیر کلیدی به حساب می‌آید، با تغییر آن عوامل اقتصادی دارای قیمت‌گذاری دلخواه که در اقتصاد ایران به‌وفور مشاهده می‌شوند، قیمت‌ها نامرتب با ارز به‌شدت بالا می‌برند و عوامل نامولد نیز با جولا‌ن فعال خود، قیمت هر کالا و خدمتی را که در اختیار دارند چندبرابر خواهند کرد. از طرفی افزایش نرخ ارز انتظارات تورمی را شعله‌ور می‌کند و از این طریق نیز باعث افزایش سطح قیمت‌ها خواهد شد.

از طرفی افزایش نرخ ارز باعث افزایش تقاضای نقدینگی می‌شود و درصورتی‌که این افزایش تقاضا پاسخ مناسب از طرف عرضه نبای‌د، قیمت آن که همان نرخ بهره است نیز افزایش می‌یابد.

موضوع دیگری که مرتباً از سوی برخی از ذی‌نفعان مطرح می‌شود، تعدیل نرخ ارز براساس تفاوت تورم داخل و خارج است. دراین‌رسانا لازم به ذکر است که این قاعده به صورتی نیست که در همه موارد به طور کامل عملی شود و دلیل آن تغییرات قیمت کالا‌های قابل مبادله و غیرقابل مبادله، عدم تناسب تغییرات همه کالا‌های قابل مبادله و وجود برخی موانع تجاری است.

یکی از ایراد‌های اصلی که به نظریه برابری قدرت خرید وارد است، این است که تورم هر کشور همان نرخ رشد سطح عمومی قیمت‌ها در آن کشور در نظر گرفته می‌شود که هم وضعیت قیمت کالا‌های قابل مبادله‌ای و هم وضعیت کالا‌های غیرقابل مبادله‌ای را منعکس می‌کند؛ بنابراین تغییر سطح عمومی

نرخ ارز مبتنی بر نظریه برابری قدرت خرید براساس سال پایه ۱۹۷۷			
سال	نرخ ارز مبتنی بر نظریه برابری قدرت خرید	سال	نرخ ارز مبتنی بر نظریه برابری قدرت خرید
۱۹۷۷	۷۱	۱۹۹۷	۱۲۵۴
۱۹۷۸	۷۴	۱۹۹۸	۱۴۵۸
۱۹۷۹	۷۳	۱۹۹۹	۱۷۱۹
۱۹۸۰	۷۹	۲۰۰۰	۱۹۱۰
۱۹۸۱	۸۹	۲۰۰۱	۲۰۷۱
۱۹۸۲	۱۰۱	۲۰۰۲	۲۳۳۵
۱۹۸۳	۱۱۷	۲۰۰۳	۲۶۶۷
۱۹۸۴	۱۲۷	۲۰۰۴	۲۹۸۹
۱۹۸۵	۱۲۸	۲۰۰۵	۳۲۸۹
۱۹۸۶	۱۴۹	۲۰۰۶	۳۵۷۶
۱۹۸۷	۱۸۶	۲۰۰۷	۴۰۸۹
۱۹۸۸	۲۳۲	۲۰۰۸	۴۹۷۷
۱۹۸۹	۲۷۳	۲۰۰۹	۵۶۶۷
۱۹۹۰	۲۷۹	۲۰۱۰	۶۱۴۸
۱۹۹۱	۳۱۵	۲۰۱۱	۷۲۲۳
۱۹۹۲	۳۸۷	۲۰۱۲	۹۰۴۹
۱۹۹۳	۴۵۷	۲۰۱۳	۱۲۴۷۰
۱۹۹۴	۵۸۹	۲۰۱۴	۱۴۴۱۶
۱۹۹۵	۸۶۵	۲۰۱۵	۱۹۳۷۵
۱۹۹۶	۱۰۹۰	—	—

قیمت‌ها در هر کشور، متوسط تغییرات قیمت همه کالا‌ها در بر سر می‌گیرد. ممکن است در کشوری مثل ایران قیمت کالا‌های غیرقابل مبادله مثل زمین و مسکن، خدمات مستغلات و سرفق‌لی، خدمات حمل‌ونقل و... به‌طور مستمر و به مقدار زیاد در حال افزایش باشد اما قیمت کالا‌های قابل مبادله به طور آهسته‌تری تغییر کند که دراین‌صورت نظریه تورمی تعیین نرخ ارز نمی‌تواند رقابت‌پذیری کشور‌ها در حوزه مبادلات کالا‌ها را تضمین کند.

نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است این است که در کشور‌های توسعه یافته توروم معمولاً پایین و ضعیف است؛ بنابراین اجباری به تغییر نرخ ارز وجود ندارد اما در کشور‌های درحال‌توسعه نظیر ایران پویایی‌های تورم قوی است و در چنین وضعیتی نرخ ارز خارجی تمایلی به ثبات و کاهش ندارد و باید مدام افزایش یابد؛ اما در اینجا چند نکته وجود دارد، اول آنکه وقتی عرضه ارز از مجرای افزایش درآمدهای نفتی افزایش یابد، تعدیل نرخ ارز نسبت به توروم موضوعیت خود را از دست می‌دهد و متصدیان امور سعی می‌کنند که به‌دلیل وفور ارز قیمت آن کاهش نیابد که نمونه آن را در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۰ در اقتصاد ایران مشاهده کردیم. در مواقعی هم که درآمدهای نفتی کاهش می‌یابد و ارز‌های نفتی کم می‌شود نرخ‌های ارز به خاطر نیاز تولید و مصرف ازیک سو و هجوم سوداگران ازسوی دیگر بسیار بیشتر از تورم ایجادشده در اقتصاد افزایش می‌یابد.

نکته دیگر نبود تناسب قیمت‌هاست. به طور مثال قیمت مواد غذایی، کالا‌های صنعتی و کشاورزی در مقایسه با کشور‌هایی مثل کانادا، استرالیا و آمریکا به طور متناسب تغییر نمی‌کند؛ بنابراین محاسبه نرخ ارز مبتنی بر نظریه برابری قدرت خرید کار آسانی نیست. نکته بسیار مهم دیگر این است که تعدیل نرخ ارز نسبت به تورم اساساً یک مقوله ایستاست نه مقوله‌ای پویا و بلندمدت، یعنی اگر اقتصادی به دلیل شرایط خاص یا پرش قیمت‌ها مواجه شد، می‌تواند برای تأمین رقابت‌پذیری خود نرخ ارز را نسبت به تورم تعدیل کند؛ اما این به آن معنی نیست که این امر باید یک قاعده کلی باشد. مستمر باشد. بالا‌رفتن نرخ ارز خود زمینه‌ساز تورم‌های بعدی خواهد شد و ما را در یک دور باطل تقویت‌شونده اسیر خواهد کرد و به‌این‌ترتیب اقتصاد با تغییر متغیرهای کلیدی به صورت متناوب رنگ ثبات را به خود نخواهد دید.

حتی اگر نسبیّت به آنچه در رابطه با نظریه برابری قدرت خرید که شرح داده شد، بی‌تفاوت باشیم یا اینکه آنها را نپذیریم، محاسبه نرخ ارز براساس نظریه برابری قدرت خرید (با علم به ضعف‌های متعدد این نظریه) در دوران بعد از انقلاب اسلامی نرخی کاملاً متفاوت با آنچه را که اکنون وجود دارد ارئه می‌کند. توزیع بسیار مهم این است وقتی نرخ ارز در اقتصاد ایران به وسیله عوامل ذره‌ای درون اقتصاد تعیین نمی‌شود و عضو پیوندی نفت و رفتارهای سوداگرانه آن را تعیین می‌کنند، علاوه بر تفاوت بین نرخ تورم داخل و خارج، ده‌ها ملاحظه دیگر هم برای تعیین نرخ ارز لازم است؛ تولید، انتظارات تورمی، بدترشدن توزیع مجدد درآمد، بدترشدن تخصیص منابع، کشش‌های پایین صادرات دارای فناوری بالا نسبت به نرخ ارز و... همه باید ملاحظه شوند.

در پایان، سخن را با این جمله جان مینارد کینز به اتمام می‌رسانم که:

هیچ وسیله‌ای مکارانه‌تر و اطمینان‌بخش‌تر برای واژگون‌کردن پایه‌های موجود جامعه، بهتر از بی‌اعتبار کردن پول رایج آن نیست. این فرایند، همه نیروهای نهانی قانون اقتصادی را در جهت انهدام و ویرانی به کار می‌گیرد و آن را به صورتی عملی می‌کند که یک نفر از یک میلیون نفر قادر به تشخیص آن نیست. پی‌نوشت:

❖ **نرخ تورم ایران و آمریکا بر اساس آمار بانک جهانی**

نرخ ارز مبتنی بر نظریه برابری قدرت خرید براساس سال پایه ۱۹۷۹			
سال	نرخ ارز مبتنی بر نظریه برابری قدرت خرید بر اساس سال پایه ۱۹۷۹	سال	نرخ ارز مبتنی بر نظریه برابری قدرت خرید
۱۹۷۹	۱۴۱	۱۹۹۸	۲۸۰۴
۱۹۸۰	۱۵۱	۱۹۹۹	۳۳۰۶
۱۹۸۱	۱۷۲	۲۰۰۰	۳۶۷۳
۱۹۸۲	۱۹۴	۲۰۰۱	۳۹۸۳
۱۹۸۳	۲۲۶	۲۰۰۲	۴۴۹۱
۱۹۸۴	۲۴۴	۲۰۰۳	۵۱۲۹
۱۹۸۵	۲۴۶	۲۰۰۴	۵۷۴۸
۱۹۸۶	۲۸۷	۲۰۰۵	۶۳۲۶
۱۹۸۷	۳۵۸	۲۰۰۶	۶۸۷۷
۱۹۸۸	۴۴۷	۲۰۰۷	۷۸۶۴
۱۹۸۹	۵۲۵	۲۰۰۸	۹۵۷۲
۱۹۹۰	۵۳۶	۲۰۰۹	۱۰۸۹۸
۱۹۹۱	۶۰۶	۲۰۱۰	۱۱۸۲۴
۱۹۹۲	۷۴۴	۲۰۱۱	۱۳۸۹۰
۱۹۹۳	۱۱۳۳	۲۰۱۲	۱۷۴۵۲
۱۹۹۴	۱۶۶۴	۲۰۱۳	۲۳۹۸۱
۱۹۹۵	۲۰۹۶	۲۰۱۴	۲۷۷۲۵
۱۹۹۶	—	۲۰۱۵	۳۱۴۹۲
۱۹۹۷	۲۴۱۱	—	—

اقتصاد

یادداشت

چرا شب‌ها خواب به چشم‌زنگنه نمی‌آید

محمد ابراهیمی

❖ **پس از اجرای فاز سوم قانون هدفمندسازی یارانه‌ها که با تک‌نرخی‌شدن بنزین و تعیین قیمت هزار تومان برای هر لیتر در سال ۱۳۹۴ کلید خورد، همه گمانی‌زنی‌ها حاکی از آسایش خاطر دولت در تأمین یارانه نقدی خانوارا بود؛ اما اظهارات وزیر اقتصاد و اعلام «عز» در شب‌های پرداخت یارانه نقدی خط بطلانی بود بر تمام آن پیش‌بینی‌ها و این سؤال عمده را مطرح کرد که منابع هدفمندی‌ای که طبق تبصره (۲۰) ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۴ قرار بود تا سقف ۳۹۰ هزار میلیارد ریال صرف پرداخت نقدی و غیرنقدی موضوع ماده (۷) قانون هدفمندکردن یارانه‌ها شود، از چه محلی تأمین می‌شود و چرا افزایش قیمت حامل‌های انرژی منجر به کاهش دغدغه دولت در پرداخت یارانه نقدی نشده است؟ در بررسی چرایی این مدغغه توجه به اظهارات مشابه بیژن زنگنه و «عذاب‌آور»درا‌نستن شب‌های پرداخت یارانه نقدی حکایتی تلخ از فشار سنگینی است که اجرای قانون هدفمندکردن یارانه‌ها بر بیکره وزارت نفت وارد کرده است. براساس امار موجود حدود ۹۰ درصد از منابع موضوع ماده (۷) قانون هدفمندکردن یارانه‌ها از سوی وزارت نفت و بقیه منابع که حدود ۱۰ درصد است، از سوی وزارت نیرو تأمین می‌شود؛ منابعی که مستقیماً به حساب‌های مفتوحه تأییدشده به وسیله خزانه‌داری کل کشور نزد بانک مرکزی واریز می‌شود و خزانه‌داری کل کشور نیز موظف است در مدت ۴۸ ساعت بودجه وزارتخانه‌های نفت و نیرو را از این محل پرداخت و نسبت به تأمین یارانه نقدی اقدام کند. اما گرفتاری وزارت اقتصاد و نفت در جمع‌آوری سهم هدفمندی‌اولا ناشی از تفاوت‌های اغلب درخور توجه سالیانه در بخش‌های درآمدی (وصولی‌های نقدی) وزارت نفت از محل فروش فرآورده‌های نفت و گاز در روزهای مختلف در یک ماه و ثانیاً ارنیه شومی به نام «بدهی سنواتی مالیاتی» است؛ بدهی مالیاتی‌ای که یار سنگین آن پاسی از اجرای فاز اول قانون هدفمندکردن یارانه‌ها آغاز و امروز بر دوش دولت افتاده و وزارت نفت را با بدهی معوق به میزان بیش از ۳۵ هزار میلیارد ریال در موقعیت دشواری قرار داده است. شاید بتوان این میراث شوم را به‌عنوان «حلقه مفقوده» در فرایند تأمین و پرداخت منابع هدفمندسازی یارانه‌ها دانست؛ چراکه براساس اخبار منتشرشده در سال گذشته و سال جاری حساب‌های بانکی شرکت‌های تابعه وزارت نفت به ورطه توقیف افتاده و مطالبی از این حساب‌ها برای تسویه بخشی از بدهی‌های سنواتی مربوط به سال ۱۳۹۰ به بعد، کارسازی شده است. در چنین شرایطی طبیعی است که وزیر نفت به گفته خودش شب‌ها خواب به چشماش نیاید و فکر تأمین یارانه نقدی برایش مصیبت باشد. اما اوضاع آنجا پیچیده‌تر می‌شود که سازمان امور مالیاتی به‌عنوان بخشی از بدنه وزارت امور اقتصاد و دارایی براساس بند «و» ماده (۱) قانون الحاق برخی موارد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت برای وصول طلب سنواتی مالیات بر ارزش افزوده فرآورده‌های نفتی، با استفاده از راهکار قانونی مندرج در بند (۲۷) اصلاحیه این‌نامه اجرایی ماده (۲۱۸) قانون مالیات‌های مستقیم منابعی را توقیف می‌کند که احتمالاً یاید محلی باشد برای تأمین یارانه نقدی خانوار‌ها. چنانچه منابع پیش‌بینی‌شده ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی در وزارت نفت محقق شود و از تأثیر مهم عوامل خارجی (مثل کاهش طبیعی میزان مصرف در ایامی مانند ماه مبارک رمضان و...) چشم‌پوشی کنیم، آن‌گاه اظهارات چندبازه بیژن زنگنه مبنی بر نبود استطاعت برای وزارت نفت در پرداخت هزینه‌های یارانه‌ها، کارکنان (که بدیهی‌ترین تعهد آن وزارتخانه است) را در کنار سایر پازل‌های «معمای عذاب پرداخت یارانه» قرار دهیم، به نشانه‌های روشنی برمی‌خوریم که مذاقه در آن حلقه مفقوده فرایند پرداخت یارانه‌ها است که همانا «بدهی مالیاتی سنواتی» از عیان می‌کند. بدهی‌ای که امروز گریسان وزارت نفت در دولت یازدهم را گرفته و هیچ راه گزیری نیز تاکنون برایش یافت نشده است؛ چراکه سازمان‌ها و مراجع زیادی مثل سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها، خزانه‌داری کل کشور، سازمان امور مالیاتی، وزارت نفت و سایر سازمان‌های ذی‌مدخل در آن نقش آفرینی می‌کنند و هریک از موضع خود پیگیر اجرای بهینه وظایف محوله هستند. دقیقاً به‌همین‌دلیل است که سازمان امور مالیاتی حسب وظیفه ذاتی خود وصول مطالبات مالیاتی را سرلوحه اقدامات خود قرار داده، وزارت نفت تأمین منابع بودجه‌ای خود و تعهدات سنگین بابت سهم هدفمندی را پیگیری می‌کند، خزانه‌داری کل دغدغه واردکردن نقدینگی به حساب‌هایش را دارد و... در چنین شرایطی که وظایف و برنامه‌های هریک از اجزای یک مجموعه ممکن است در تقابل با برنامه‌ها و رسالت اجزای دیگر باشد، ورود سازمان‌های برنامه‌ریز می‌تواند معضلات و مشکلات را کاهش دهد تا با اتخاذ سیاست‌هایی که منجر به هم‌گرایی بیشتر در مجموعه شود، فراینده‌ها تسهیل گردد. با این اوصاف به نظر می‌رسد نقش آفرینی پررنگ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، کلید «قفل تأمین منابع نقدی هدفمندی» باشد تا مجموعه دولت و دلسوزان کشور را در ایفای کامل مسئولیت خود یاری کند.**

❖**کارشناس صنایع پایین‌دستی نفت**